

جلوه‌های فرهنگ مزدیسنايي و آداب باده‌گساري در نگاه ابونواس

۱. کوروش زرفتن*، ۲. محمود صادق‌زاده**، ۳. هادی حیدری‌نیا***

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، ایران
 ۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، ایران
 ۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، ایران
- (تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷)

چکیده

ابونواس اهوازی که ایرانی‌تبار است، در عصر عباسی در آیینۀ اشعار خود، با به‌کار گرفتن عناصر فرهنگی و آیینی ایرانیان، چه در حوزه کلمات پارسی و چه در حوزه آیین باده‌گساری و آداب ویژه آن، جلوه‌هایی از فرهنگ و رسوم ایرانیان را بازتاب داده‌است. در این جستار، به شیوه توصیفی و تحلیلی به تأثیر فرهنگ، عناصر و مضامین مزدیسنا در اشعار ابونواس پرداخته می‌شود. او در محیط عربی آن زمان، از دریچه باده به رسانش و تبلیغ فرهنگ کهن آریایی دست می‌زند و پیوند خود را با نیاکان و سرزمین مادری نگاه می‌دارد. نگاهش به باده، نوستالژیک و آمیخته با اسطوره و سنت ایرانی است. ابونواس زبان تازی دارد، ولی اندیشه و مختصات فکری او ایرانی است. خلق و خوی و اندیشه‌های پارسی ابونواس در سه لایه باده و آداب آن، جشن‌ها و گنجینه کلمات پارسی‌نژاد، به‌خوبی پیداست و این پیدایی، نشانه وابستگی خاطر او به سرزمین مادری و فرهنگ دیرین و کهن آن است.

کلیدواژه‌ها: ابونواس، شراب، رسوم باده‌گساری، جشن‌های ایرانی، کلمات پارسی‌نژاد.

* E-mail: kurosh.arya@yahoo.com

** E-mail: sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir (نویسنده مسئول)

*** E-mail: heidari_hadi_pnuk@yahoo.com

۱. مقدمه

در درازای تاریخ، همیشه ملت‌ها با فرهنگشان بر هم تأثیر داشته‌اند. جلوه‌های این تأثیر در زمینه شعر و ادبیات بیشتر پیدایی داشته‌است. ابونواس اهوازی شاعر بنام قرن دوم هجری قمری، اصالت ایرانی دارد. رگ و ریشه‌های پارسی او، سبب شده‌است، تا دغدغه فرهنگ نیاکانی و درد وطن داشته باشد. حس نوستالژیک او به فرهنگ و خاک مادری در مضامین و تصاویری شعری او کاملاً نمود پیدا کرده‌است. هرگاه شراب می‌نوشد، شراب را مجوسی و فرزندان بابک می‌داند و در جام، تصاویر فارسی می‌بیند. بنابراین، دور از انتظار نیست اگر در پرگار باده‌گساری خود، دوستانی بخواهد که مبادی آداب شراب‌خواری برابر با رسوم ایرانی باشند. همچنین، کلمات پارسی یا «فارسیات» در پهنه اشعار ابونواس خودنمایی می‌کنند. در این مقاله، تلاش شده‌است تا در ژرفای محیط فرهنگ عربی، زندگانی و اندیشه‌های ساسانی و مزدیسنايي او را نمایان کنیم. این اندیشه‌های نهفته و پیدا در لایه‌های مضامین و معانی، بهترین سند برای شناسایی بازتاب فرهنگ ایران بر دوره عباسیان است. در این دوره است که تمدن ساسانی و آداب آن از طریق هنرمندان در جامعه عرب، پرتو و انعکاس دارد. گوهر دورنی ابونواس اگرچه روزگاری بر اثر همنشینی با استادش به تیرگی می‌گراید، ولی او زادگاه و گنجینه فرهنگ نیاکانی و آیین و جشن‌های آن را فراموش نمی‌کند و گاهی هم نیم‌نگاهی به اجتماع عربی دارد. یاری گرفتن شاعر از ابزارواژه‌های پارسی برای بیان مقصود و پیام، بحث علقه‌های فرهنگی ایرانیان و موالیان در غربت را نسبت به زادگاه مادری به میان می‌افکند که تا چه پایه درخت اندیشه و ریشه‌های پارسی آنان در اجتماع عربی خشک نمی‌شود.

پیش از تألیف این مقاله، نویسندگان و پژوهشگران زیادی در عرصه مقاله و کتاب، درباره ابونواس به زندگانی ادبی و سیاسی او به‌اجمال و تفصیل پرداخته‌اند. در ادامه به برخی از این آثار به عنوان پیشینه پژوهش اشاره می‌شود. در عرصه کتاب، محمد معین در *مزدیسنا و ادب پارسی* (۱۳۳۸)، ج. م. عبدالجلیل، در کتاب *تاریخ ادبیات عرب*، برگردان آذرتاش آذرنوش (۱۳۶۳)، و اکبر بهروز در کتاب *تاریخ ادبیات عرب* (۱۳۷۷)،

اشاراتی به زندگانی ابونواس داشته‌اند. همچنین، عبدالحسین زرین‌کوب در دو قرن سکوت (۱۳۸۹)، جسته و گریخته از ابونواس نام به میان آورده‌است.

در زمینه مقاله، آثار مرتبط با ابونواس انسجام بیشتری نسبت به دیگر پژوهش‌ها دارد. شاید بتوان گفت کهن‌ترین منبع ما، مقاله مجتبی مینوی با عنوان «یکی از فارسیات ابونواس» (۱۳۳۲) است که در مجله دانشکده ادبیات تهران چاپ شده‌است. همچنین، آذرتاش آذرنوش در مقاله‌ای با عنوان «ابونواس» (۱۳۷۳)، در دایرةالمعارف اسلامی، به این شاعر اهوازی پرداخته‌است. بانوان مریم اکبری موسی‌آبادی و منصوره زرکوب در فصلنامه کاوش‌نامه مقاله مشترکی به نام «جلوه‌هایی از فرهنگ ایرانی در وصف یاران ابونواس» (۱۳۸۶)، نوشته‌اند و تنها به جنبه جلوه‌های فرهنگ آریایی در اشعار ابونواس نگاه دوخته‌اند. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد اکبری موسی‌آبادی با نام «الفرس فی دیوان ابی‌نواس» است. محمدرضا نجاریان و محمدکاظم کهدویی در مقاله مشترکی با نام «نگاه شاعرانه رودکی و ابونواس به خمریات» (۱۳۹۰)، در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، به موضوع خمریات ابونواس پرداخته‌اند. همچنین، مقاله مشترک دیگری با همکاری فرامرز میرزایی، یعقوب محمدی‌فر و مریم رحمتی ترکشوند، زیرعنوان «جلوه جشن‌های باستانی در شعر بحتری و ابونواس» (۱۳۹۲)، در نشریه تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید باهنر کرمان به چاپ رسیده‌است. مقاله و کتاب‌های چاپ‌شده، رویکردی یک‌جانبه به یکی از جنبه‌ها و جلوه‌های فرهنگی و هنری اشعار ابونواس داشته‌اند و تحقیقی جامع و فراگیر صورت نگرفته‌است.

روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع اسنادی- کتابخانه‌ای است و پژوهش به شیوه توصیفی- تحلیلی انجام می‌شود. به این ترتیب، نخست به جستجوی منابع، اعم از دیوان شاعر، کتاب‌ها و مقالات مربوط به دیوان شاعر پرداخته می‌شود و پس از آن با پایه قرار دادن «دیوان ابونواس»، و آگاهی از آیین و آداب مزدیسنايان، به بررسی تأثیر فرهنگ و عناصر و مضامین مزدیسنايي در اشعار ابونواس می‌پردازیم.

۱. بحث و بررسی

۱-۱. زندگي نامه ابونواس

ابونواس (د. ۱۹۵ / ۲۰۱ ق.) از شاعران بنام عرب در عصر اول عباسی است. ابونواس به معنی «کسی که کاکلی آویخته دارد»، لقب اوست. او از نژاد ایرانی و زاده موالی بوده است. مادرش، «جلبان» اهوازی نام دارد و هویت پدرش بر عده‌ای از روایان مبهم است، ولی پدرش بنا به روایتی از لشکریان مروان بن محمد، آخرین پادشاه بنی امیه بوده است (ر.ک: ابن‌خلکان، ج ۲، ۱۳۶۴: ۹۵ و آذرنوش، ۱۳۶۳: ۱۱۲-۱۱۳). درباره زادگاه ابونواس اختلاف نظرهایی وجود دارد. نظر کلی بر آن است که او در اهواز متولد شده، در دوسالگی از آنجا به بصره کوچ کرده است. مادرش در بصره، ابونواس را به دست عطاری می‌سپارد. او افزون بر شعر و ادب، علوم قرآنی، حدیث، صرف و نحو و اخبار عرب را هم می‌آموزد. از بین اغراض شعری، شعر «باده» سبب شهرت ابونواس شده است. او با ساختارشکنی در شعر و گریز از قالب‌های پیش‌ساخته، ستیز با سنت‌های کهن عرب، چیرگی شگفت‌آور بر زبان عربی، وابستگی به آیین و فرهنگ ایران و سنت‌های هزارساله ایرانی، شخصیتی افسانه‌ای و بنام از خود ساخت (ر.ک: آذرنوش، ۱۳۷۳: ۳۵۲-۳۵۶ و بهروز، ۱۳۷۷: ۲۲۶).

ابونواس از شاعران نوگرا در زبان عربی به شمار می‌رود. مبالغه نیست اگر بگوییم کسانی مانند ابونواس شعر عربی را از سرودهای بیابان به صحن جهانی کشانده‌اند که به دست مردم گوناگون افتاد و به آن طبع آزمایی کرده‌اند (ر.ک: فرای، ۱۳۶۳: ۱۳۹). درباره خمریات او گفته شده است:

«نمایشگر یکی از برترین استعدادهای شاعرانه زبان عرب است و طی دوره‌ای بسیار کوتاه، موجب گردید شعر تازی در راه زندگی واقعی گام نهد، جز اینکه ابونواس البته مقلدانی کم و بیش موفق داشت، اما هرگز شاعری همتای خود نیافت» (آذرنوش، ۱۳۶۳: ۱۱۵-۱۱۶).

در ادبیات فارسی، خمریات به اشعاری گفته می‌شود که شاعر در آن از موضوعاتی مانند ساقی، ساغر، مینا، جام، خم، سبو، میکده، پیر می‌فروش و به طور کلی، از می و می‌گساری گفتگو می‌کند. موضوع خم از آغاز عصر عباسی در اشعار عرب وارد شد و

سپس ایرانیان آن را در اشعار خود به کار گرفتند. در سنت ادبی عرب، خمربیات به اشعاری اطلاق می‌شود که در ستایش می و زن و لذایذ جسمانی باشد (ر.ک؛ داد، ۱۳۷۱: ذیل «شعر خمری»).

ابونواس اهوازی اگرچه چندی در چنبره عیاشی تازیانی مانند «والبه اسدی» که نقش استادی او را به عهده داشته‌است، دست و پایی می‌زند، ولی سرانجام، در پایان عمر توبه می‌کند و پارسایی پیشه می‌کند. او در سال ۱۹۰-۱۹۹ هجری قمری در بغداد می‌میرد (ر.ک؛ آذرنوش، ۱۳۶۳: ۱۱۳ و بهروز، ۱۳۷۷: ۲۲۷).

ابونواس در دوران باشکوه عباسی، همواره کوشیده‌است تا در هر فرصت ممکن دست به تبلیغ و رسانش فرهنگ ایرانی بزند؛ چه آن زمان که جام باده مجوسی در دست دارد و در آن، تصاویر فرزندان بابک، کسری و خسروان می‌بیند و چه آن زمان که در کام شادی‌هایش، چاشنی شیرین جشن‌های ایرانی مانند نوروز و مهرگان می‌ریزد. درست در این روزگار است که الگوهای فرهنگی ایران به شعر و ادبیات عرب وارد می‌شود و عباسی‌ها خواسته و ناخواسته از آن پیروی می‌کنند.

۲-۲. روزگار عباسیان و ویژگی‌ها شعر در دوره عباسی

در روزگار عباسیان، دریچه فرهنگ عربی و اسلامی به روی فرهنگ دیگر ملت‌ها باز شد و گسترشی در این زمینه آغاز شد که به تقویت بن‌مایه‌های فرهنگی و ادبیات این دوره انجامید. در قرون دوم و سوم هجری، عوامل فرهنگی-اجتماعی و علمی ایران بر بسترهای ادبی و فرهنگی عباسیان تأثیر چشمگیری گذاشت و در ادامه، زبان عربی با حجم سرشاری از واژگان ساسانی و زبان فارسی روبه‌رو شد. عباسیان در این گذار فرهنگی، ادبی و اجتماعی، در پرتو فرهنگ و شهرنشینی ایرانیان و شکوه و تجملات پادشاهان ساسانی قرار گرفتند و شاعران عرب با سنت‌های پارسی آشنا شدند. شفیعی کدکنی می‌گوید:

«شاعر عجم وقتی چشم باز کرد، شاعر عرب خود عجمی شده بود و فرقی که با هم داشتند، فقط در زبان بود. بنابراین، شاعر ایرانی به‌ظاهر از عرب تقلید

کرده‌است، ليکن اين تقليد از خودش بود و بس» (شفيعي کدکني، ۱۳۸۳: ۲۹۳ و ر.ک: سجادي‌نژاد و عبداللّهي، ۱۳۹۵: ۱۶۶).

شعر در دوره عباسي، دگرگوني زيادي نسبت به دوره اموي پيدا مي‌کند. در دوره اموي که تعصبات مخصوص عربي رواج داشت، هنوز اعراب با تمدن آشنائي کامل پيدا نکرده بودند و آميختگي و امتزاج با ملل غيرعرب نداشتند. عصر عباسي در همان آغاز کار، رنگ ايراني مي‌گيرد؛ زيرا انتقال خلافت و حکومت از بني اميه به عباسي‌ها به واسطه ايرانيان انجام مي‌شود و در دنباله، مرکز حکومت از شام به عراق انتقال پيدا مي‌کند. بغداد به عنوان پايتخت، و زمامداري ايرانيان در امور سياسي، نقش مهمي در انتقال فرهنگ ايران و جلوه‌هاي فرهنگ آن به دنياي عرب دارد. به علاوه، به روي کار آمدن مأمون با ياري ايرانيان، يکي ديگر از سبب‌هاي انتقال فرهنگ ايراني به دنياي عرب است. امر ديگري که بر رونق بازار علم و دانش و نيز ادب و فرهنگ اين دوران مي‌افزايد، شوق و رغبته خلفاي بني عباس و زمامداران مملکت به علم و شعر و ادب، و تکریم و بزرگداشت دانشمندان و شاعران است، به گونه‌اي بسياري از آثار علمي، فلسفي و فرهنگي يونان، ايران و هند به سرعت ترجمه مي‌شود. در اين روزگار که هنوز بغداد گرفتار ضعف و انحطاط سياسي نشده، پايتخت و مرکز خلافت است و کانون نهضت و تکاپوي علمي و فرهنگي شناخته مي‌شود. در روزگار عباسيان لطايف تمدن هند، روم و ايران به جاي خشونت و سادگي باديه‌نشيني و زندگاني عشائيري مي‌نشيند و ثروت، جاه و جلال، خوشباشي و شهري‌گري گسترش مي‌يابد. در اين ميان، ابونواس بخش‌هاي بسياري از ديوان خود را به وصف باده و باده‌گساري ويژه مي‌کند. در ديوان او، ايراني‌گري و افتخار و نازش به ايراني بودن و خوارداشت عرب فراوان به چشم مي‌خورد (ر.ک: بهروز، ۱۳۷۷: ۲۱۳-۲۱۹ و تويسرکاني، ۱۳۵۰: ۶).

ادبيات و آثار فرهنگي عصر عباسي تا حدود زيادي بازتاب‌دهنده نشانه‌هاي فرهنگي، پيش از تازش تازيان به ايران است؛ زيرا پس از خلفاي راشدين و خلفاي اموي که پي‌ورزي‌هاي عربي داشتند، خلفاي عباسي از ساسانيان الگو گرفتند (ر.ک: نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۲۸؛ ميرزايي و ديگران، ۱۳۹۲: ۲۳۸).

بی‌گمان ابونواس در شمار شاعرانی است که نوگرا بود و نوآوری در شعر و ادب این دوره ایجاد کرد. او نیز مانند «بشاربن بُرد» دگرگونی در سبک و معانی اشعار و گسست در الگوهای کهنه و نخ‌نمای عرب جاهلی به وجود آورد. همه این تحولات و دگرگونی‌های ادبی تحت تأثیر عواملی مانند محیط فرهنگی زمانه عباسی و فرهنگ ایرانی است (ر.ک: نیکلسن، ۱۹۶۷م: ۵۷-۵۹ و ترکاشوند، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

۳. نگاه نوستالژیک و اسطوره‌ای ابونواس به شراب

۱-۳. شراب؛ پیر تاریخ و داننده اسرار

عقیده ابونواس به شناسنامه شراب، اسطوره‌ای و تاریخی است. او شراب را داننده رازها و پیر سخنگوی تاریخ می‌داند. دیرینگی شراب، ابونواس را به این پندار رسانده که این مایع، داننده اسرار بسیار است و اگر زبان و دهانی داشت، افسانه‌های پیشینیان و شکوه و درهم شکستن دردناک تمدن‌هایی مانند ایران را بازگو می‌کرد. گویا او به علت دوری از سرزمین مادری و افتادن در دام محیط میخوارگی و فساد عرب، درد میهن دارد و گاهگاهی به نوستالژی دچار می‌شود:

«عَتَقْتُ حَتَّى لَوْ اتَّصَلْتُ بِلِسَانِ نَاطِقٍ وَ فَمٍ
لَا حَتَبْتُ فِي الْقَوْمِ مَائِلَةً ثُمَّ قَصَّتْ قِصَّةَ الْأُمَمِ»
(ابی‌نواس، ۱۹۹۶م: ۴۶۲).

۲-۳. همانندی شراب به فرزندان بابک

او شراب را فرزندان بابک می‌داند و می‌گوید هنگامی که شراب را در جام می‌ریزی، مانند این است که فرزندان بابک چونان سپاهیی هستند که در لُجَه و قعر دریا غرق می‌شوند:

«عَلَى تَمَائِيلِ بَنِي بَابِكٍ مُحْتَفِرٌ مَا بَيْنَهُمْ خَنْدَقٌ
كَأَنَّهُمْ، وَالْخَمْرُ مِنْ قَوْعِهِمْ كَتَائِبٌ فِي لُجَّةٍ تَغْرَقُ»
(همان: ۳۷۵).

۳-۳. دیرینگی و کهنگی شراب، همپایه با دوران آدم، موسی و ذوالقرنین

ابونواس به دیرینگی شراب باورمند است و زمان آن را در پیوند با زمان آدم، نوح، عاد، ثمود، موسی و ذوالقرنین می‌داند:

«اسْتَقِينَهَا سَالَاةً سَبَقَتْ خُلُقَ آدَمَا»

(همان: ۴۶۵).

«سَمِعْتُ بِذِي الْقَرْنَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِهِ وَ أَدْرَكْتُ مُوسَى قَبْلَ صَاحِبِهِ الْخَضِرِ»

(همان: ۲۳۶).

۳-۴. شراب، آيينه اسطوره‌هاي پارسي

ابونواس در دنياي خيالي و شايد در دنيايي راستين، گاه جامي به دست مي‌گيرد که مانند جام جمشيد تصاوير اسطوره‌هاي ايراني دارد؛ مانند تصوير خسروي ايران که سواران زينه‌دار و کمان‌دار براي شکار گاو وحشي دور و برش ايستاده‌اند:

«تَدَارُ عَلَيْنَا الرَّاحُ فِي عَسَجِدِيَّةٍ حَبَّتْهَا بِالْأَوَانِ التَّصَاوِيرِ فَارِسَ

قَرَارَتْهَا كَسْرَى وَ فِي جَنَابَتِهَا مَهًا تَدْرِيبَهَا بِالْقَسَى الْفَوَارِسَ

فَلِلْخَمْرِ مَا زُرْتُ عَلَيْهِ جِيُوبُهَا وَ لِلْمَاءِ مَا دَارْتُ عَلَيْهِ الْقَلَانِسَ»

(همان: ۳۰۵).

۳-۵. همپايگي ارج و مهر شراب با شير مادر

هنگامي که ابونواس شراب مي‌نوشد، ناخودآگاه گرفتار نوستالژي و خاطره‌هاي دوران کودکی مي‌شده‌است، يا روايتش در اثر مستي طبيعي شراب، به ياد مادرش و مرگ پدرش مي‌افتاده که در ده‌سالگي ابونواس روي مي‌دهد. مادرش، «گل بانو» يا «جلبان» (شاخه گل) به سبب فقر و براي گذران زندگي، به غلامی از سقيف شير مي‌داده‌است و اين طبيعي مي‌نمايد که ابونواس در جستجوی حق خود باشد. شراب براي او به مانند شير مادر است که تا رسيدن مرگ، ضروري است. پس باده ممکن است رمز مادرش باشد (ز.ک؛ عبده بدوي، ۲۰۰۰ م: ۳۶ و نجاريان و کهدوي، ۱۳۹۰: ۲۶۲):

«أَنَا ابْنُ الْخَمْرِ مَا لِي عَنْ غِذَائِهَا إِلَى وَقْتِ الْمَنِيَةِ مِنْ فِطَامٍ»

(ابي نواس، ۱۹۹۶ م: ۴۹۱).

«قَطْرُبُلٌ مَرَبَعِي وَ لِي بِقُرَى آلِ كَرِخٍ مَصِيفٌ وَ أُمِّي الْعَنْبُ

تُرْضِعُنِي دَرَّهَا وَ تَلْحَفُنِي بِظِلِّهَا وَالْهَجِيرُ يَلْتَهَبُ»

(همان: ۳۰).

۳-۶ مجوسیان و خاستگاه شراب

ابونواس باور دارد که مادر خمر، تاک و پدرش، آب است. خمر دوست ندارد که با آذر سپندینه که نشانه فروغ ایزدی است، پخته شود. پس گویا مزدپرست است و هویتی مجوسی دارد:

«رَحِيقًا أَبُوهَا الْمَاءُ وَالْكَرْمُ أُمُّهَا وَ حَاضِنُهَا حُرُّ الْهَجِيرِ إِذَا يُحْمَى»
(فروغ، ۱۴۰۸ ق: ۱۵۳).

ابونواس مادر و خاستگاه شراب را سرزمین ایران می‌داند:

«تُرَاتًا عَن أَوْلَادِ أَوْلِيَانَا بَنِي الْأَحْرَارِ، أَهْلُ الْمَكْرَمَاتِ»
(ابی‌نواس، ۱۹۹۶ م: ۹۹).

یعنی؛ «(شراب) میراث نیاکان آزاده و افتخارآفرین ماست».

۴. آداب ویژه باده‌گساری و یاران همراه

ابونواس به آداب و آیین خاص برای باده‌گساری پایبند است. او رعایت حد و حدود شراب، ادب و خرد، فروتنی و راستگویی را ارزش‌های اخلاقی و انسانی می‌داند که بایسته‌است یارانش در انجمن میخواری به آن متعهد باشند. در شعر عرب، کمتر دیده شده‌است که شاعری قوانین اخلاقی خاصی برای باده‌نوشی وضع کند و به اصطلاح شراب را متعهدانه بنوشد. ابونواس با اینکه در محیط عربی قرار گرفته‌است، ولی رگ و ریشه‌های نژادگی و ایرانی خود را فراموش نمی‌کند. او با برشمردن این ویژگی‌های اخلاقی، نشان می‌دهد که هنوز به فرهنگ گذشته نیاکان خود متعهد است.

۴-۱. آگاهی ایرانیان به فرهنگ باده‌گساری و حدود مستی

ابونواس با اشاره به ویژگی‌های اخلاقی بایسته برای یارانش، جلوه دیگری از آداب و رسوم ایرانیان را در شادباشی به رخ می‌کشد. او باور دارد که ایرانی برای عنصر شادی ارج می‌شناسد. بنابراین، اندازه باده‌گساری را می‌داند و آن را به سرخوشی ابلهانه تبدیل نمی‌کند و باده را با دعا و زمزمه می‌نوشد. در اندرزهای «اوشنر دانا» آمده‌است که بسیار می‌خوردن برای مرد، آسیب و زیان به همراه دارد (ر.ک؛ عقیفی، ۱۳۴۸: ۶۰۷ و اکبری موسی‌آبادی

و زرکوب، ۱۳۸۶: ۱۴۵). ايرانيان از ديرباز تاکنون به شادي ارج مي‌گذارند و شوربختانه در پي ناآگاهي، برخي مصداق و مفهوم شادي را فقط از گذر باده‌نوشي تعريف و توصيف کرده‌اند. شادباشي که آيين زرتشت به آن اشاره مي‌کند، بيشتر در پيوند با شادي روان و فروهر است، تا مشغول شدن به باده‌گساري‌هاي غيرمتعارف و نابخردانه که روان و فروهر را افسرده مي‌کند. در آيين مزديسنا، افسرده کردن روان و آسيب زدن به تن، کاري اهريمي و زشت به شمار مي‌آيد. اشو زرتشت پيروان خود را از اين گونه باده‌گساري‌ها بازمي‌دارد: «کي اي مزدا... اين مشروب مسکر و باده کثيف را برخواهي نداخت» (کاتاها: يسنا، هات ۴۸: بند ۱):

«تَادَمْتَهُمْ أَرْتَاضُ فِي أَدَابِهِمْ وَالْفُرْسُ عَادَى سُكْرِهِمْ مَحْسُومٌ»

(ابي‌نواس، ۱۹۹۶م: ۴۷۶).

يعني؛ «ضمن همنشيني با ياران ايراني‌ام، آداب آنان را به کار گرفتيم؛ زيرا ايرانيان براي مستي خود به حد و حدودي قائل هستند.

«... وَ بَنُو الْأَعَاجِمِ لَا أَحَادِرَ مِنْهُمْ شَرًّا، فَمَنْطِقُ شُرْبِهِمْ مَذْمُومٌ»

(همان: ۴۷۶).

يعني؛ «اما ايرانيان، من از جانب آن‌ها ترس بدی و خطري نمی‌برم که آن‌ها نوشيدنشان هم همراه با زمزمه و دعاست!».

۲-۴. آزادگي، فروتنی، نژادگي و شرافت، ويژگي تباري ايراني

«وَالْفَارِسِ الْأَحْرَارِ أَنْفُسُ أَنْفُسٍ وَ فَخَارُهُمْ فِي عَشْرَةِ مَعْدُومٌ»

(همان: ۴۷۶).

يعني؛ «گرامي‌ترين تبار از آن ايرانيان آزاده و جنگوست و در انجمن‌هاي شادخواري آن‌ها، فخرفروشي و نازش، راهي و جايي ندارد».

«احرار» به معني «آزادگان»، فرنامي است که در درازاي تاريخ به ايرانيان داده شده‌است. نيز اين واژه در بردارنده معني «راستي و فروتنی» است (ر.ک: معين: ۱۳۳۸، ج ۲: ۵۵-۵۴ و اکبري موسي‌آبادي و زرکوب، ۱۳۸۶: ۱۳۹-۱۴۲).

۳-۴. خرد و ادبِ خردمندان، سببِ وفاداری

در پهنای فرهنگ سرزمین ایران و در جای‌جای گاتاه‌ها، اندرزنامه‌های پارسی و نیز در آثار فرهنگی گرانیپه‌ای مانند شاهنامه، سخن از خردی آگاهانه است. عنصر خرد، چارچوب فرهنگ ایران را ساخته و ساماندهی کرده است. این فروغِ والای اهورایی، بخشیده خدواند به انسان است. گاتاه مردمان را ندا می‌دهد که دانش و معرفت خوب و بد را پیدا کنند، تا بتوانند راه درست را از بد بشناسند و با پیروی از راه آشا و با یاری خرد برای رسیدن به جاودانگی کوشش کنند. برابر با متن گاتاه‌ها (رک: یسنا، هات ۳۱: بند ۱۱)، دین زرتشت بر پایه خردگرایی و درک عقلایی زندگی و جهان هستی سازگار و هماهنگ شده است؛ همان گونه که پایه آفرینش بر اندیشه درست و خرد اهورایی نهاده شده است (رک: ساسانفر، ۱۳۸۳: ۲۷۲-۲۷۳ و مهر، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۴). ابونواس با اشاره به ناراستی و بی‌وفایی برخی دوستان در تنگنای سختی‌ها، لازمه یک دوستی خوب، داشتن دو فروزه ارجمندِ عقل و ادب می‌داند:

«... سَوَى أَخٍ لَهُ أَدَبٌ وَ عَقْلٌ فَذَآكَ إِذَا يَقْلُ هُوَ الْفَعُولُ»

(ابی‌نواس، ۲۰۰۳ م، ج ۱: ۳۲۷).

یعنی؛ «مگر دوستی که از ادب و خرد بهره‌مند باشد که او هرچه را می‌گوید، به آن وفادار است».

۴-۴. راست‌گویی، از جلوه‌های بارز رفتار یاران

«وَ أَخْتَرْتُ إِخْوَةَ صِدْقٍ مِنْ خَيْرِ هَذَى الْعِبَادِ»

شَرِيفُ ابْنِ شَرِيفٍ جَوَادُ ابْنِ جَوَادٍ»

(ابی‌نواس، ۱۹۹۶ م: ۱۵۸).

یعنی؛ «از بهترین مردمان، دوستان راستگو برگزیدم که نسل اندر نسل، پاک‌نژاد و بخشنده‌اند».

ابونواس در دیگر ابیات هم به صفت و فروزه «راستگویی» اشاره می‌کند:

«وَ فِتْيَانِ صِدْقٍ قَدْ صَرَفْتُ مَطِيئَهُمْ إِلَى بَيْتِ خَمَارٍ نَزَلْنَا بِهِ ظَهْرًا»

(همان: ۲۰۴).

يعني؛ «چه بسيار دوستان راست‌پيشه‌اي که هنگام نيمروز، مرکبِ آنان را به خانه باده‌فروش بردم!».

در آيين مزديسنا، «راستي» از استوارترين پايه‌ها و زيربناي کارهاست و تنها راه رسيدن به گامه کمال (هَرَوَتات)، ياري جستن از اين گوهر مينوانه است. مزديسنايان خداوند را «شيدان شيد» (نورالأنوار) و روح راستي مي‌نامند. انسان از راه راستي است که مي‌تواند به خداوند نزديک شود و به او ماندگي پيدا کند.

برابر با آموزه‌هاي مزديسنايي و آموزش گاتاه‌ها، روان بايد پاک و منزه گردد، تا بتواند در راه آشايي (راستي) گام بردارد. «آشا»، قانون راستي و داد است و پس از خرد، جايگاه بلندي دارد (ر.ک: مهر، ۱۳۸۸: ۶۱ و معين، ۱۳۳۸، ج ۲: ۲۵۱-۲۵۳). در بسياري از هات‌ها و بندهاي گاتاه‌هاي اشو زرتشت، به فروزه «آشا» اشاره شده است. در گاتاه‌ها (ر.ک: يسنا، هات ۲۹: بند ۲-۴)، گفتگويي ميان اهورامزدا و آشا روي مي‌دهد که نشان از جايگاه و ورجاوندی آشا دارد. زرتشت در گاتاه‌ها (ر.ک: يسنا، هات ۲۹: بند ۱۱ و همان، هات ۳۴: بند ۸)، بارها بيزاري خود از ناراستان و مهر خود به پيروان آشا و راستي را آشکار کرده است (ر.ک: ساسانفر، ۱۳۸۳: ۱۵۶ و ۴۸۸ و زرفتن، ۱۳۹۵: ۱۹۶).

۵. جشن‌ها و آيين‌هاي ايراني

ابونواس در عصر عباسي، نگاه خود را از جشن‌هاي باستاني و فرهنگ کهن ايراني برنداشته است و تا حد ممکن، جلوه‌هاي فرهنگ آريايي را بازتاب داده است. در آن روزگار، سياست عباسيان بر مبناي حمايت از ايرانيان و تقويت ايرانيان عليه اعراب بوده است و صدساله اول عباسي، براي ايرانيان عصر طلایی به شمار مي‌رفته است (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۲).

۱-۵. نوروز، پيام‌آور رميدن ديو زمستان و رسيدن اهوراي شادي و سرسبزي

نوروز در شمار جشن‌هاي ملي ايرانيان است و در ميان جشن‌هاي ملل ديگر، از نظر هماهنگي ميان بهار و آغاز سال نو، منطقي‌ترين و شکوهمندانه‌ترين جشن است. از ديده‌گاه نجومی، اين روز هماهنگ با اعتدال ربيعي است و روز و شب برابرند. زایش اشو

زرتشت، در روز ششم نوروز است و جشن فروردینگان نیز در این ماه برگزار می‌شود (ر.ک: مهر، ۱۳۸۸: ۱۸۸-۸۳ و رضی، ۱۳۸۹: ۱۲۷ و ۱۵۹-۱۶۰).

مظاهر و جلوه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی از قبیل نام‌ها، اشخاص، سنت‌های خاص دینی، جشن‌های ملّی و آیین‌های شادباشی در شعر ابونواس دیده می‌شود. او به پایداری، روایی و ماندگاری این جشن در میان شاعران عصر عباسی یاری رسانده‌است. پذیرفته شدن نوروز به موجب برخی احادیث و روایت‌های اسلامی و نیز مقبولیت و کارایی گاه‌شماری ایرانی در دستگاه خلافت عباسیان، سبب شد تا شاعرانی مانند ابونواس و بختری با آزادی و آگاهی بیشتری به جلوه‌های این آیین شکوهمند در اشعار خود بپردازند:

«نوروز از آن رو در دستگاه خلافت عربی و اسلامی اعتبار و اهمیت خود را حفظ کرد که آغاز سال خراجی و مالی گردید و در سایه اعتبار و اهمیت آن، بسیاری از سنت‌ها و آداب و رسوم ایرانی پایدار ماند و در جهان اسلام و ادبیات عرب راه یافت» (محمدی، ۱۳۵۴: ۱۸-۱۹ و ر.ک: شکورزاده، ۱۳۴۶: ۷۷).

کلمه «نوروز» در اشعار عربی گاهی به همین شکل و گاهی «نیروز» دیده می‌شود:
«يُبَاكِرُنَا النَّوْرُوزُ فِي غَلَسِ الدُّجَى بِنُورٍ عَلَى الْأَعْصَانِ كَالْأَنْجَمِ الزَّهَرِ»
(ابی‌نواس، ۱۹۹۶ م: ۲۲۹).

یعنی؛ «نوروز بامدادان با سپری کردن تاریکی آخر شب، نمایان شد، با شکوفه‌هایی همانند ستارگان تابان که بر روی شاخه‌ها رویده‌است».

۲-۵. شادباشی با پادشاه، همانند جشن مهرگان

در گاه‌شماری زرتشتیان، هفته وجود نداشته‌است و سی روز ماه، هر روز نام ویژه‌ای دارد. از منظر باورهای اساطیری زرتشتیان، این نام‌ها برگرفته از نام‌های امشاسپندان و ایزدان دین است. در گاه‌شماری زرتشتی، روز شانزدهم از ماه مهر، و جشن مربوط به این روز، «مهرگان» نام دارد. مردم در جشن مهرگان به یکدیگر و به سلطان وقت هدیه می‌دادند. این جشن در روزگاران خلفای عباسی، با شکوه تمام برگزار می‌شد (ر.ک: فره‌وشی، ۱۳۸۸: ۸۱-۱۰۰). در ماه مهر و روز مهر، به مناسبت برخورد نام ماه و روز، جشن مهرگان

برگزار مي‌شود. اين جشن يکي از بزرگ‌ترين جشن‌هاي ايران پس از نوروز است که هنوز در بين زرتشتيان ايران روايي و رواج دارد (ر.ک: رضی، ۱۳۸۹: ۳۳ و ۱۶۳). مهرگان جلوه‌اي از جلوه‌هاي فرهنگ کهن و ديرپاي ايران است و از روزگاران کهن تا امروز، از ديرينگي آن کاسته نشده است. در عصر ساساني و روزگاران پيش و پس از آن، جشن مهرگان، شعرخواني، موسيقي و آوازخواني رواج داشت. اهل موسيقي در اين روز آهنگ‌هاي «مهرگاني» مي‌ساختند و به پادشاهان و بزرگان پيشکش مي‌کردند (ر.ک: اساني چاکلي، ۱۳۸۶: ۳۱). در ادبيات شاعران عرب، مهرگان به ريختِ معرَب آن «مهرجان» به کار مي‌رود. ابونواس در روزگار هارون الرشيد در ستايش امير خصيب کارگزار خراج مصر از جشن مهرگان نام به ميان مي‌آورد:

«فَتَى يَوْمَاهُ لِي فِطْرٍ وَأُضْحَى وَ نَيْرُوزُ يُعَدُّ وَ مِهْرَجَانُ»

(ابونواس، ۱۹۹۶ م: ۵۷۱).

يعني؛ «او پادشاهي است که دو روزي که در خدمت او هستم، براي من مانند عيد فطر و قربان، و مانند جشن نوروز و مهرگان است».

همچنين، در قصيده ديگري به مهرگان سوگند ياد کرده است:

«بِحَقِّ الْمِهْرَجَانِ وَ نَوْرُوزِ وَ فَرخُ رُوزِ أَبْسَالِ الْكَيْسِ»

(مينوي، ۱۳۳۲: ۶۷).

۳-۵. روز رام ارجمند و والا، شايسته باده‌نوشي و شادي خواري

برابر با تقويم زرتشتي، «رام» نام روز بيست و يکم از ماه‌هاي آيراني است. «رام» به معني شادماني و رامش است و نام فرشته رامش و صلح است (ر.ک: رضی، ۱۳۸۹: ۲۸ و ۲۹ و شهزادي، ۱۳۸۶: ذيل «رام»). همچنين، پانزدهمين يشت/اوستا، «رام‌يشت» ناميده مي‌شود. اين يشت درباره ايزد رام است. اين ايزد، موکل و نگاهبان روز رام و مصالح امور مردم است (ر.ک: اوشيدري، ۱۳۸۳: ۲۹۱):

«إِسْقِنَا، أَنْ يَوْمَنَا يَوْمُ رَامٍ وَ لِرَامٍ فَضْلٌ عَلَى الْأَيَّامِ»

(ابونواس، ۱۹۹۶ م: ۴۶۴).

یعنی؛ «به ما باده‌ای گوارا بنوشان؛ زیرا امروز روز جشن رام است و این روز بر دیگر روزها برتری دارد».

۳-۶. کلمات پارسی و معرب

در گنجینه و دایرة واژگانی ابونواس، نزدیک به پانصد کلمه پارسی خودنمایی می‌کند. بخشی از این کلمات، معرب هستند؛ مانند: نرجس، بستان، جُنار (گُل انار، انار سرخ)، صولجان (چوگان) و برخی کلمات هم شناسنامه اوستایی و پارسی دارند که در بین عرب‌زبانان غرابت استعمال داشته‌است و فهم و درک معنی آن‌ها، وابسته به شرح و ترجمه بوده‌است؛ مانند: نمکدان، بابا، ماما، ناهید، کرپکار (ثوابکار)، شهریار و... می‌توان گفت که در بسامد بالای کلمات پارسی در فارسیات ابونواس، چهار دلیل عمده زیر نقش داشته‌است:

الف. مادر شاعر، ایرانی است؛

ب. در محیط بصره، در قرن دوم و سوم هجری، زبان فارسی روایی داشته‌است و جمعیت فارسی‌زبان آن درخور تأمل است؛

ج. ابونواس مدّاح خاندان آل برمک است و آنان خود را به ایرانیان منتسب می‌کردند؛
د. پس از کم‌رنگ شدن تعصبات عربی و رنگ باختن افسانه بهشتی بودن کلام عربی در دوران بنی‌امیه، شیفتگی تازیان به آهنگ‌های دلپذیر فارسی باعث رواج کلمات پارسی در نغمه‌ها و سرودها می‌شود؛

ه. انتقال یافتن حکومت از بنی‌امیه به عباسیان به دست ایرانیان انجام می‌گیرد و بغداد که با ایران هم‌مرز است، به عنوان پایتخت انتخاب می‌شود (ر.ک؛ بهروز، ۱۳۷۷: ۲۱۳).

کلمات پارسی ابونواس از این روی اهمیت ویژه دارد که چون نزدیک به ۱۲۰۰ سال پیش به خط عربی کتابت شده‌است و از کهن‌ترین نمونه‌های کلمات اوستایی و پهلوی به شمار می‌آید. اهمیت و شناسنامه این کلمات، حتی از لغات موجود در کتاب‌های پهلوی قرن سوم هجری هم بیشتر است. در قصیده‌ای از ابونواس با حجم متراکم و بسامد بالایی از واژگان اوستایی برخورد می‌کنیم که شاید بتوان گفت این نخستین

کاربرد کلمات اوستايي به دست شاعر ايراني تازي زبان است؛ کلماتي مانند: ناهيد، تير، آذر، مينو، بستاق (اوستا)، کرزمان (گرزمان، آسمان، بهشت برين)، زردش (زردشت) و... :
 «بِمَا يَتَلَوْنَ فِي بُسْتَاقٍ رَمَزاً كِتَابُ زَرْدُشْتِ دَاعِي الْمَجُوسِ»
 (مينوي، ۱۳۳۲: ۶۷).

در سخنان ابونواس و در اشعاري که برخي معاصران او سروده‌اند، از اين نوع کلمات و نيز مصراع‌هاي فارسي بسيار است:

«يَا غَاسِلَ الطَّرْجَهَارِ لِلْخَنَدَرِيسِ الْعُقَارِ
 يَا نَرْجِسِي وَبَهَّارِي بَدَه مَرَا يَك بَارِي»
 (همان: ۶۶ و زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۲۴).

«خَنَدَرِيسَا، تُنْفَحُ الْمِسَا كَ، وَ تَحْكِي الْجَلَنَارَا»
 (ابی نواس، ۱۹۹۶م: ۲۱۳).
 «إِذَا تَرَكْتَ الْمَاءَ فِيهَا وَ شَرَبْتَ الْخُسْرُوِيَا»
 (همان: ۶۰۷).

۷-۳. معشوق پارسي تبار غزل‌ها

در روزگار عباسيان، در شعر عرب، دگرگوني‌هايي در تبار و ويژگي‌ها و خلق و خوي معشوق شعر عرب پيدا شد. جلوه‌گاه اين دگرگوني، غزل و معشوق غزل است. مي‌توان دو عامل را در اين تغيير معشوق و خصوصيات رفتاري او ذکر کرد. نخستين عامل گسترش غزل‌هاي عاشقانه اباحي يا عريان است. شاعر در غزل با رُگ‌گويي و اشاره مستقيم به مقوله عشق، داد سخن مي‌دهد. دومين عامل در پيوند با حضور کنيزکان فراوان در دربار پادشاهان و فساد ناشي از اين گونه محيط اشرافي است که کم‌کم منجر به فساد مردم و انتشار غزل مکشوف مي‌شود. در اين نوع غزل‌ها، جايگاه و شرافت زن در معرض بي‌احترامي است و کنيزکان در جايگاه بانوان شعر پيشين، در لباس معشوق، زيبا و طنزانه جلوه مي‌کنند؛ امري که در دوران ادبيات پيشين عرب ديده نمي‌شود. شاعر عرب تحت تأثير سنت و فرهنگ ادبي و اجتماعي پارسي، براي توصيف معشوق، از تشبيهات بياباني و اصطلاحات مربوط به ويژگي‌هاي فيزيکي و اندامي حيواناتي مانند

شتر و گوسفند استفاده نمی‌کند. کنیزکان از زبان شاعران صریحاً به زیبایی و ارجمندی خود اشاره می‌کنند و در پرگار شعر و تغزل، الگوهای جاهلی مانند اطلال، ناقه، دمن و... دیگر کاربردی ندارد (ر.ک: ضیف، ۱۹۹۶: ۱۲۰ و سجادی‌نژاد و عبداللّهی، ۱۳۹۵: ۱۶۶-۱۶۸). «بشاربن بُرد» نخستین شاعر ایرانی تبار است که در دوره عباسی، صبغهای از شعر زیبا و لطیف دربار ایران در غزل‌هایش دیده می‌شود. کنیزکان در شعر او معشوق‌هایی زیبارو هستند و ادعای مهرورزی دارند:

«قَالَتُ وَلَا ذَنْبَ لِي إِنْ كُنْتُ جَارِيَةً قَدْ خُصِنِي بِالْجَمَالِ الْخَالِقِ الْبَارِي»

(طخاری، ۱۹۹۸: ۴۰).

یعنی؛ «گفت که گناهی بر من نیست، هرچند من کنیزی هستم که آفریدگار، من را زیبا خلق کرده‌است».

قهرمان غزل‌های ابونواس هم در این دوره، جایگاه اجتماعی دارد. معشوق او اغلب برده‌ای ایرانی است که زیبا و آداب‌دان است و پوششی به سبک ایرانیان بر تن دارد:

«فِي قُرْطُقِي زَانَهُ تَخْرُسُنْهَا قَدْ عَقْرَبْتُ صُدْغَهَا مَدَارِيهَا»

(ابونواس، ۱۹۶۳: ۶۷۶).

یعنی؛ «در لباسی است که خراسانی بودنش او را زینت داده‌است و موهای او چون عقرب و کژدم گرد اوست».

۴. نتیجه

ابونواس در روزگار عباسیان، نگاهی والا و ستایش‌برانگیز به شراب دارد. شراب او هم‌ریشه با ریشه‌های سیاه تاک است و هیچ گاه به خط عرفان نزدیک نمی‌شود، ولی در پی برکشیدن سنت ایرانی است. شراب ابونواس، پیوند باریک و رندانه‌ای با فرهنگ، رسوم و اشخاص اسطوره‌ای ایران، مانند بابک، ذوالقرنین و زردشت دارد. از دریچه باده‌گساری ابونواس، می‌توان صدای آیین ایرانیان را در قرن دوم هجری از اعماق محیط تازی شنید. آنگاه که شراب را در جام می‌ریزد، به یاد مادر زرتشتی آن و فرزندان بابک می‌افتد و آنگاه که جام را به دست می‌گیرد، تصاویر پارسی در آن می‌بیند. به‌خوبی پیداست که ابونواس جامعه عربی و رسوم حاکم بر آن را برنتابیده‌است. او در هر

فرصت ممکن، از دستاویز باده، به ویژگی و خوی یاران ایرانی باده‌گسار، مانند راستی و خرد و نیز ورجاوندی جشن‌ها و روزها، مانند مهرگان و نوروز می‌پردازد. در این راه، ابزار شاعر، کلمات پارسی است، تا نشان دهد که هنوز بن‌مایه و دُردي پررنگ از فرهنگ و سرزمین ایران در جام پارسی و شراب مجوسی او مانده‌است. سروده‌های او یکی از ویژه‌ترین و یگانه‌ترین سرچشمه پژوهش در راه دانستن تاریخ دوره‌های دگرگونی کلمات پارسی و نیز سنجش و بسامد فرهنگ و آیین‌های ساسانیان در دوره عباسی است.

۵. منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۳). «ابونواس». *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۶. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. صص ۳۴۱-۳۶۷.
- ابن خلکان، شمس‌الله بن احمد. (۱۳۶۴). *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*. ج ۲ و ۶. تحقیق احسان عباس. قم: منشورات الشریف الرضی.
- ابونواس، الحسن بن هانی. (۲۰۰۳ م.). *دیوان ابی‌نواس*. با شرح حمزه اصفهانی. به کوشش اوالد واگنر. دمشق: دارالمدی.
- اکبری موسی‌آبادی، مریم و منصوره زرکوب. (۱۳۸۶). «جلوه‌هایی از فرهنگ ایرانی در وصف یاران ابونواس». *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۵. صص ۱۲۷-۱۴۸.
- امانی چاکلی، بهرام. (۱۳۸۶). «مهرگان در عصر اسلامی و بازتاب آن در ادب عربی این دوره». *ادبیات تطبیقی*. دانشگاه آزاد واحد جیرفت. س ۱. ش ۳. صص ۱۱-۳۶.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۸۳). *دانشنامه مزدیسنا*. ج ۳. تهران: مرکز.
- بدوی، عبده. (۲۰۰۰ م.). *دراسات فی النص الشعری*. قاهره: دار قباء.
- بهروز، اکبر. (۱۳۷۷). *تاریخ ادبیات عرب*. ج ۲. تبریز: دانشگاه تبریز.
- ترکاشوند، فرشید. (۱۳۹۵). «تحلیل هرمنوتیکی نقش عناصر فرهنگی در درک زیباشناسیک شعر عربی قدیم». *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*. د ۴. ش ۳. صص ۱۰۹-۱۳۳.
- تویسرکانی، قاسم. (۱۳۵۰). *تاریخی از زبان تازی در میان ایرانیان پس از اسلام (از آغاز فرمانروایی تازیان تا برافتادن عباسیان)*. تهران: دانش‌سرای عالی تهران.
- داد، سیما. (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- سجادی‌نژاد، روح‌الله و مرضیه عبداللّهی. (۱۳۹۵). «بازتاب سنت و فرهنگ ایرانیان در شعر عباسی». *نشریه ادبیات تطبیقی*. دانشگاه شهید باهنر کرمان. س ۱۵. ش ۲۹. صص ۱۶۳-۱۸۰.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). *صُور خیال در شعر فارسی*. ج ۹. تهران: آگاه.

- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۴۶). *فرهنگ عامه (۲). عقاید و رسوم عامه مردم خراسان*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شهزادی، رستم. (۱۳۸۶). *واژه‌نامه یازند*. تهران: فروهر.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۹). *جشن‌های گاهنبار و فرودگ*. تهران: بهجت.
- زرفتن، کوروش. (۱۳۹۵). *نقد و تحلیل منظومه زراتشت‌نامه*. تهران: سنجش و دانش.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *دو قرن سکوت*. ج ۲۳. تهران: سخن.
- ضیف، شوقی. (۱۹۹۶ م). *تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الأول*. ط ۱۰. القاهرة: دار المعارف.
- عبدالجلیل، ژان محمد. (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات عرب*. برگردان آذرتاش آذرنوش. تهران: امیرکبیر.
- العسلی، علی. (۱۹۹۶ م). *دیوان ابی‌نواس*. بیروت: منشورات مؤسسة النور المطبوعات.
- عقیقی، رحیم. (۱۳۴۸). «اندرز اوشنر دانا». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. س ۵. ش ۴. صص ۶۰۲-۶۲۴.
- فرای، ریچارد ن. (۱۳۶۳). *عصر زرین فرهنگ ایران*. برگردان مسعود رجب‌نیا. ج ۲. تهران: سروش.
- فروخ، عمر. (۱۴۰۸ ق). *ابونواس*. بیروت: دار الكتاب العربی.
- فروهوشی، بهرام. (۱۳۸۸). *جهان فروری*. تهران: فروهر.
- گاتاها. (۱۳۸۳). برگردان آبتین ساسانفر. تهران: بهجت.
- محمدی، محمد. (۱۳۵۴). *استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل و عوامل آن*. تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
- معین، محمد. (۱۳۳۸). *مزدیسنا و ادب پارسی*. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- مهر، فرهنگ. (۱۳۸۸). *دیدنی نواز دینی کهن*. ج ۸. تهران: جامی.
- میرزایی، فرامرز و یعقوب محمدی‌فر و مریم رحمتی ترکاشوند. (۱۳۹۲). «جلوه جشن‌های باستانی پارسیان در شعر بختری و ابونواس». *ادبیات تطبیقی*. دانشگاه شهید باهنر کرمان. س ۵. ش ۹. صص ۲۳۸-۲۵۶.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۳۲). «یکی از فارسیات ابونواس». *مجله دانشکده ادبیات تهران*. س ۱. ش ۳. صص ۶۲-۷۷.
- نجاریان، محمدرضا و محمدکاظم کهدویی. (۱۳۹۰). «نگاه شاعرانه رودکی و ابونواس به خمربیات». *نشریه ادبیات تطبیقی*. دانشگاه شهید باهنر کرمان. س ۲. ش ۴. صص ۲۶۰-۲۸۰.
- نولدکه، تتودور. (۱۳۷۸). *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. برگردان عباس زریاب خویی. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیکلسن، رینولد. (۱۹۶۷ م). *تاریخ الأدب العباسی*. ترجمه صفا خلوصی. بغداد: مکتبه الأهلیة.